January 2016 AWAKENING Issue # 85

زنان ایران
در لوای تشیّع علوی
همه‌ی حق و حقوق خود
را از دست دادند

# بیـــداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۵ کانون خردمداریِ ایرانیان

سال شانزدهم ـ دیماه ۲۵۷۴ ـ برابر با ۱۳۹۴ عربی اسلامی

زنان عربستان
در لوای وهابیت
برای نخستین بار
حق رأی به‌دست آوردند

## فکر آدم مانند چتر نجات است، برای آنکه کار کند باید اول باز شود.

## در ایران هیچکس گرسنه نیست، همه سیرند از زندگی!؟

---

دکتر محمد علی مهرآسا

### پاسخی به کتابِ «هارون یحییٰ» شیفته‌ی موهومات!(۵)

ادامه از شماره‌ی پیش
من پاسخ این مؤمن شیفته و دروغگو را مجبورم بر روی تیترهایی که خود زده وکتابش را با آنها بخش بندی کرده است بدهم. این دفعه نوبت پایان جهان است طبق محاسبه ایشان.

**پایان جهان و انقباض بزرگ!**

مؤلف از قول دو فیزیکدان امریکایی می‌نویسد:
سرانجام کائنات همانگونه که یک زمان طبق فرضیّه‌ی بینگ بنگ از یک جسم با چگالی فوق‌العاده به‌وجود آمده است، باز در اثر جاذبه‌ها به‌یکدیگر پیوند خورده و همان جسم نخستین را درست کرده و جهان به این ترتیب نابود می‌شود. البته او بیشتر از این نوشته و نام دو دانشمند را نیز که به‌این تئوری رسیده‌اند، نوشته است که معلوم نیست این دونفر از روی چه

### اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابیِ مشهور

**«از نسلِ پس از انقلاب با شرمندگی پوزش می‌خواهم و طلب بخشایش می‌کنم»**

دکتر محمد ملکی ۸۳ ساله نخستین رئیس انتخابی دانشگاه تهران پس‌از پیروزی انقلاب است که اینک نالان و پریشان به همراه محمد نوریزاد انقلابیِ دیگر، هر روز در جلوی زندان اوین به اعمال مسئولین جمهوری و سپاه پاسداران اعتراض می‌کند. نوشته‌ی اخیرِ او بنام «پدر خوانده بنیادگرایی» برای ثبت در تاریخ و آیندگان بسیار با اهمیت است. این نامه در چند شماره به‌پایان می‌رسد.

×××××××××

این روزها در سراسر جهان سخن از داعش است و جنایت هایش. شنیدن و خواندنِ آدم کُشی ها و دیگر تجاوزهای این آدمکُشان به کسوت مسلمان درآمده من را به سی و چند سال قبل (دهه‌ی شصت ) بُرد تا آنچه در اوین و قزلحصار و دیگر زندان های ایران در «ولایت» آقایان خمینی و خامنه‌ای

مانده در رویه‌ی ۴

معیار و منبعی به‌این نتیجه رسیده‌اند که چنین جاذبه‌ئی به‌وجود خواهد آمد. در حالی که هم‌اکنون کهکشانها مرتب ازهم دورتر می‌شوند. و سپس آیه ۱۰۴ از سوره الانبیا را می‌آورد.

**«یومَ نَطوِی السماء کَطیِ السِجِلِ للکُتُبِ کما بَدَننا اَوَلَ خَلقِ نُعیدُهُ و عَداً علینا اِنّا کنّا فاعلین»**

**«روزی که آسمان را مانند طوماری در هم می‌پیچیم و به شکل اولیه که خلق کردیم (طبق آیات قرآن وجود نداشته) برمی‌گردانیم، این وعده‌ای است که امکانش به‌عهده ما است ما این کار را می‌کنیم»**

حال توجه فرمائید نویسنده و مترجم و آقای (پ ـ ع) این آیه را که به‌میل خود تفسیر کرده‌اند، چه نتیجه هجوی گرفته‌اند. این آقایان عقیده دارند که کائنات به همان شکل که قبل از بینگ بنگ بوده است برمی‌گردد. غافل از این که قرآن وقتی در همین آیه می‌گوید ماآسمان را مانند طومار درهم می‌پیچیم، تصورش از آسمان یک سطح مستوی است که می‌توان مانند کاغذ آن را لوله کرد و بعد نابودش ساخت. تنها بااجسام صاف و مسطح مانند پارچه و کاغذ می‌توان طومار درست کرد. و قرآن نیز طبق آیاتش چون آسمان را سقفی مسطح می شناسد و در چندین آیه به‌آن اشاره دارد، می‌گوید مانند طومارش خواهیم کرد... اگر در قرآن محمد نوشته است که مانند طومار می‌پیچیم و به شکل نخست برمی‌گردانیم، منظورش این است که آسمان صاف و مستوی را الله به‌صورت نوار ساخته و سپس پهنش کرده است. این چه ربطی به‌آن جسم بسیار سنگین فرضیه بینگ‌بنگ دارد؟ فزون براین بینگ بنگ هنوز فرضیه‌ی مطلق است و اثبات نشده است که شما از قرآن برایش شاهد می‌آورید!

من عقیده به‌فرضیه بینگ بنگ ندارم و براین گمانم که مواد ساخت این کرات و ستاره ها و خورشیدها ـ اعم از ثوابت و سیارات ـ به‌صورت مولکولها و اتم‌های معلق و در حال حرکت در فضا موجود بوده و در اثر این تحرک ذرات در هرگوشه‌ای از فضا به‌هم وصل شده و چرخش آنها سبب کروی بودن آن مجموعه های انبوه شده است. و همین شدت برخورد سبب داغ شدن ذرات و شعله ورشدن نخستین این کرات بوده است که در ابتدای تشکیل، همه داغ و ملتهب مانند مغز زمین بوده اند. و سرانجام در طی میلیارد ها سال رویه این کرات سرد و سفت و سخت شده به‌صورت فعلی درآمده است.

**خلقت از دود داغ!**

**آقای (پ ع) می فرماید:** «امروز دانشمندان می‌توانند تشکیل ستاره ها از ابرهای گازی داغ را مشاهده کنند. جهان از یک ابر داغ گازی به‌وجود آمده و قرآن این خلقت را یادآورد می‌شود»

**«ثُمَ استوی الی السماء و هِیَ دخان. فقال لها و لِلارضِ ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا آتَینا طابِعین»**

**«پس به آسمان پرداخت که آن را بسازد، و او از دود بود. پس به‌زمین و آسمانهاگفت شما با میل یابی میل باید اطاعت از من کنید. آنهاگفتند ما با میل طابعیم»**

آقای مؤلف و آقایان مترجم و آقای (پ ـ ع) این آیه نشان می‌دهد که زمین در آن هنگام ساخته شده بود که الله شروع به‌آسمان سازی کرده، پس همان آیاتی که می‌گویند ما زمین و هرچه در آن است را ساختیم و سپس به‌ساختن آسمانها توجه کردیم تأیید همین آیه است.

در ضمن آقای (پ ـ ع) شما یا باید فرضیه بینگ بنگ را که قبلاً گفتید بپذیرید و یاگازی بودن اجرام را در ابتدا. و این است نقائص و تناقضات قرآن شما.

## متحرک بودن خورشید و ماه!

تمام منجمین و ستاره شناسان می‌گویند که خورشید در برابر زمین ساکن است و جزو سیارات نیست بل از جمله ثوابت است. اما هم آقای مؤلف و هم مترجم و آقای (پ ـ ع) خورشید را متحرک می‌شناسند و برایش هم آیه‌ئی آورده‌اند. آیه ۲۹ از سوره لقمان بدین شرح:

**«اَلَم تَرَ اَنَّ الله یولِجُ الیل فی النهار و یولِجُ النهار فی الیلِ و سَخَّرَالشمس و القَمَرَ و کُلِ یجری الی اجلِ مُسَمّی اَن الله بما تعمَلون خبیرٌ»**

«آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند!!! و خورشید و ماه را مسخر ساخته است تا هرکدام به‌مدت معینی گردش کنند. خداوند برهرچیز که می‌کنید آگاه است»

مهمل از این بیشتر؟ شب در روز، و روز را در شب داخل کردن چه مفهومی دارد. تمام مردم روی زمین می‌دانند هنگامی که شب تمام می‌شود روز می‌آید و روز تمام شد، شب می‌شود و تاریک، و این به‌حرکت وضعی زمین مربوط است و لاغیر. دیگر این چه جفنگی است که شب و روز درهم داخل می‌شوند. همچنین چنانکه اشاره شد، تمام ستاره شناسان خورشید را ساکن می شناسند و برایش حرکتی قائل نیستند، پس چگونه خدا برایش حرکت قائل است و تا زمان معینی می‌گردند؟ آن زمان کَی و چه هنگامی است و خدا چرا تعیینش نکرده. از سوی دیگر الله می‌گوید ما زمین و آسمان و آنچه در آنهاست خلق و ایجاد کردیم. پس ماه و خورشید را مسخر خویش کرد چه مفهوم و معنائی دارد و هجو قبیح نیست؟ چون معنای کلام این است که این دو کرده راکسی دیگر ساخته و صاحب داشته و الله آنها را تسخیر کرده است.

ماه قمر زمین است و به دور زمین می چرخد و همراه با حرکت

انتقالی زمین نیز این کره هم به دور خورشید می‌گردد. اینها بدیهی‌هائی است که علم ثابتش کرده و شما سه نفر جز مهمل‌گوئی کاری نکرده‌اید خورشید هم حرکت وضعی دارد و هم همراه منظومه شمسی حدود هر ۳۵۰ هزار سال یک بار میان کهکشان شیری حرکت می‌کند. اما چه محمد و چه قرآن، خبری و شناختی از منظومه شمسی نداشتند. آنها فقط خورشید و ماه را می شناختند و ستاره ها را هم پولک هایی چسپیده به سقف آسمان توجیه می‌کردند. بنابراین چنین برداشتهائی از آیات قرآن نشان کم سوادی از یک سو، و اعتقاد قوی و بدون مطالعه به‌کیش و مذهب از دیگر سو است.

---

# درام القرای اسلام

من یک زن متأهل‌ام، من یک زن ایرانی..... ساعت هشت شب است، اینجا خیابان سهروردی شمالی است، بیرون می‌روم برای خرید نان که فراموش کرده بودم بگیرم... نه آرایش دارم، نه لباسم جاذب است، حلقه ازدواج در دستم برق می‌زند، سرکوچه، این هفتمین ماشینی است که جلوی پایم نگه می‌دارد، آخری می‌گوید، شوهر داری مهم نیست، هرچی بخوای می‌پردازم.... ساعت هشت و نیم است نانوا خمیر می‌زند اما چشمش به من است، موقع دادن نان دستش را به‌دستم می‌ساید... از خیابان که رد می شوم موتور سواری راهش را کج می‌کند بسویم می آید کیفم را سفت می چسبم و نان را.... خانم شبی چند؟ خیس عرق شده‌ام به‌نزدیک در خانه میرسم، با همسایه بالایی آقای مهندس که زن و یک دختر دارد روبرو می‌شوم، سلام می‌دهم، به‌من می‌گوید خانم کم پیدایید ! می‌گویم همه گرفتار زندگی هستیم، صدایش را پایین می آورد می‌گوید شنیده‌ام به‌کامپیوتر خیلی وارد هستید، خانمم و دخترم امشب نیستند، بیایید کامپیوتر مرا یک نگاهی بیندازید خیلی کُند است، این هم شماره موبایل بنده... منتظرم و من هاج و واج ... چَشم... وقت کردم حتماً.

اینجا ایران و ام‌القرای اسلام، سرزمین امام رضا و امامزاده ها، سرزمین گلدسته ها و الله واکبر، سرزمین سجاده ها و عاشقان حسینی، سرزمین تکیه ها و دیگ های نذری، سرزمین حاجیه خانم ها و حاج آقاها... و اینجا سرزمینی است که بیماران جنسی تخم‌ریزی کرده‌اند و از من، نه دین، نه قانون، نه شریعت، نه عرف، نه پاسبان، نه هیچ مرد و نامردی، محافظت نمی‌کند من یک زنم که در این سرزمین همسر هیزم می تواند چهار زن دائم و چهل زن یکساعت به‌یکساعت هفت روز هفته، دوازده ماهِ سال داشته باشد.

می گویند، موهایم مرا به جهنم می‌برد، عطر تنم مردان را از ورود به‌بهشت باز می‌دارد، هیچ دادگاهی درش را به‌روی من باز نمی‌کند. مرد که طلاق می‌دهد با غیرت است زن که طلاق بخواهد زیر سرش بلند شده، برای ازدواج دخترم نیازی به‌اجازه من نیست اما اجازه پدرش الزامیست، من و شوهرم هر دو کار می‌کنیم او بعد از کار به خانه می آید استراحت کند من به‌خانه می آیم که دوباره کار کنم و مراتب استراحت او را همه جوره فراهم کنم تا بخوابد و من هنوز در آشپزخانه مشغول جمع آوری و شستن. من یک زنم. مردها حق دارند نگاهم کنند، اما اگر من اتفاقی چشمم به‌مردی بیفتد هرزه و کثیف و آنکاره خوانده می‌شوم.

آیا اشتباه در آفرینش من است یا اشتباه در مکانی است که آنجا بزرگ شده‌ام.

نمی دانم کتابم را باید عوض کنم یا سرزمینم را، و چگونه فکر مردانِ سرزمینم را؟ یا در کنج اتاق خانه‌ام حبس شوم و خود را زنده به‌گور کنم. نمی دانم نمی دانم... من بد موقع و در بد جایی به دنیا آمدم! ناهید فهادان.

---

**احترام گذاشتن به هر عقیده‌ای،بی‌احترامی کردن به عقیده دیگری است، مثلاً به عقیده‌ی سنّی‌ها احترام بگذارید، یعنی علی امام چهارم است که توهین شده به عقیده شیعه و برعکس، به‌عقیده یهودی‌ها در مورد کُشتن مسیح احترام بگذارید، بی‌احترامی می‌شود به‌مسیحی‌ها و همینطور تا الیٰ آخر. پس بهتر است به هیچ عقیده‌ای احترام ویژه نگذاریم تا به‌کسی بی‌احترامی ویژه‌ای نشود.**

**یادِ «شایان کاویانی» زنده• رسانه‌ها حتا ترانه تکان دهنده سربداران او را هم نمی‌گذارند و نامی از او نمی‌برند. نامش زنده و یادش گرامی باد.**

**روسپی های ایران پاک و نجیب‌ترین روسپی های جهان‌اند، آنها بخاطر گرسنگی فرزندان خود به‌این کار دست زده‌اند نه برای لذت جنسی یا داشتن لباس شیک و تهیه جواهر.**

مانده از رویه‌ی نخست

## اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابی مشهور

شاهد آنها بودیم را بطور فشرده برایتان بنویسم تا ریشه‌ی بنیادگرایان فعلی مانند داعش را بهتر بشناسید. هیچ انسانی که بویی از شرف و انسانیت و آزادگی بُرده باشد نمی‌تواند براعمال آنها که نام داعش برخود نهاده‌اند صحه بگذارد و از این اعمال متنفر نباشد اما من با آوردن چند نمونه که به‌دست و دستور نظام ولایی در طی سی و چند سال در کشور عزیزمان به‌امر «ابوبکر بغدادی» های ایرانی صورت گرفته اشاره خواهم کرد، تا قطره‌ای از دریای جنایت را برای هموطنان عزیزم افشاء نمایم. تا ماهیت آنها که امروز قیافه‌ی ضد بنیادگرایی و ضد داعشی برخود گرفته‌اند بهتر و بیشتر آشکار گردد.

اجازه می‌خواهم بخشهایی از خاطرات یک زن ایرانی که دورانی را در زندان قزلحصار گذرانده از «گور» و «قیامت» و «قفس» و «واحد مسکونی» که به‌دستور لاجوردی جلاد و حاج داود جنایتکار (عوامل آقای خمینی) «رئیس زندان قزلحصار» گذشته، برایتان نقل کنم تا به‌عمق جنایات بنیادگرایان از هر شکل و شمایلی چه شیعه یا سنی پی ببرید. درکتاب خاطرات زندان «هنگامه حاج حسن» آمده است:

«از فروردین سال ۶۲ تعدادی از زنانِ زندانیِ مقاوم از جمله «شِکر» را برای تنبیه به‌گوهر دشت بُردند. آنها ممنوع‌الملاقات بودند و جایشان مشخص نبود و وقتی خانواده هایشان مراجعه می کردند، آنها را سرمی‌دوانیدند، و خانواده ها در به در به دنبال بچه هایشان در جلوی زندانها سرگردان بودند، بعدها مشخص شد که آنها را به شکنجه گاههای مخصوص که به «واحد مسکونی» معروف شد و در واقع هنوز کسی از وجود آنها اطلاع نداشت بُرده‌اند. این واحدها در زندان قزلحصار بود این خواهران حدود یک سال در واحد مسکونی زیر دهشتناک ترین شکنجه ها قرار گرفته و سپس به‌اوین منتقل شده بودند. آنها را پس از یک سری بازجویی و شکنجه در بندهای انفرادی اوین دوباره به واحد یک قزلحصار به‌محل هایی که بعدها به «قفس» معروف شد منتقل کردند. تا آن موقع، بند «قیامت» و قفس ها و واحدها مسکونی رو نشده بود و همه از آن خبر نداشتند. ما زندانیان قزلحصار نیز به طور عام از آن بی‌اطلاع بودیم، همین قدر می دانستیم که بندهای تنبیهی در واحدِ یک به راه افتاده، و تعدادی از برادران را نیز به‌آنجا بُرده‌اند ولی از کم و کیف آن بی‌اطلاع بودیم.»

آن روز طبق برنامه آب حمام گرم شده بود و ما طبق معمول آب گرم برداشتیم که چای درست کنیم، ناگهان حدود ۱۵ نفر را صدا زدند و بیرون بُردند فضا به‌شدت ملتهب بود. چند دقیقه بعد مراهم صدا کردند، خوشحال شدم چون دلم نمی خواست که آن دوستانم بروند و من بمانم. بچه ها با نگرانی نگاهم کردند و کمک می‌کردند که از لباسهایم چیزی کم نبرم، چون هوا سرد بود من هم هرچه داشتم پوشیدم. چون دیگر برگشتی متصور نبود. ما را به صورت جداگانه نمی دانم چند ساعت همان جا رو به دیوار به حالت ایستاده نگه داشتند. بعد بالا خره «حاجی» آمد. من ژاکت کُلفتی به‌تن داشتم، بالای سرم که رسید، گفت این کیه؟ و سپس گفت: نگاه‌کن چه هیکلی داره، معلومه که بادی گارده، و با کابل سنگینی که در دستش بود محکم به‌سرم کوبید. سرم گیج رفت ولی سعی کردم نیفتم و ضعف نشان ندهم داشتم فکر می‌کردم این چیست که دارم با آن کتک می خورم امّا ضربه های سنگین یکی بعداز دیگری فرود می‌آمد و امکان تمرکز نمی‌داد. گیج شده بودم و سرم به‌شدت درد گرفته بود فقط ناخودآگاه صورتم را می‌پوشانیدم که ضربات به‌صورتم نخورد چون احساس می‌کردم به هرجای صورتم که بخورد داغان می‌کند که درست هم بود. وقتی ناله‌ام درآمد «حاجی داود» جلاد دست کشید و گفت ببریدش!

مرا به‌سمت راست زیر هشت بُرده و در اتاقی خالی قرار دادند. نمی دانم چه مدت بعد آمدند و مرا به‌سمت داخل راهرو و محل بندها بُردند و در اوایل راهرو و در سمت چپ وارد سالن یا اتاقی کردند و به‌زنی که آن جا بود تحویل دادند. آن زن من را بُرد در جایی بین دوتا تخته که به‌فاصله‌ی حدود نیم متر از هم به‌حالت عمودی قرار داده بودند نشاند. هوا به‌شدت گرم و دم کرده بود و بوی حمام می‌آمد. چشمم کماکان با چشم بند بسته بود، دستی به‌سرم کشیدم. جای ضربات کابل به‌اندازه‌ی چند سانت بالا آمده و سرم راه راه شده بود طوری که از روی روسری و چادر هم قابل لمس بود ولی درد احساس نمی‌کردم که احتمالاً بی حس شده بود...

برنامه این طور بود که از سپیده صبح، ساعت بین ۵ و ۶ با اذان صبح باید بیدار می‌شدیم. ۳ دقیقه دستشویی و وضو و ۵ دقیقه نماز و بعد داخل قفس می‌نشستیم و همان جا صبحانه می‌خوردیم تا ظهر. باز ۳ دقیقه دستشویی و سپس نماز و باز قفس و ناهار ساعت نمی دانم کی. ۳ دقیقه دستشویی و وضو و بعد نماز و شام و باز می‌نشستیم تا ساعت ۱۲ شب، بعد می‌توانستیم دراز بکشیم و بخوابیم معمولاً بین ۴ تا ۵ ساعت خواب و روز بعد. روزها و هفته ها و ماهها همین طور پایان ناپذیر می‌آمدند و می رفتند و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و خبری از جایی نمی رسید حتی موقع خوابیدن هم باید چشم‌بند روی چشممان بود. بدترین وضعیت این بود که به بی‌خوابی دچار بشوم مدّتی بود که هجوم سیل‌آسای همان افکار و این که گویا

دیگر هیچ چشم‌اندازی برای پایان این وضعیت وجود ندارد نمی‌گذاشت بخوابم.
«حاجی» هر روز برای چکِ دستگاهش می‌آمد و برای درهم شکستن ما لُغز می‌خواند، «حاجی» هر روز براساس گزارش توابها با برنامه‌ای که خودش داشت تعدادی را انتخاب می‌کرد، بیرون می‌بُرد و کتک می‌زد و دستور می‌داد که توبه‌کنند تعدادی را هم در قفس مورد آزار و شکنجه قرار می داد و گاهی بی‌خبر می‌آمد و یک مرتبه یک نفر را زیر مشت و لگد می‌گرفت... یک روز هم من سوژه‌ی حمله بودم، ناگهان احساس کردم یک وزنه‌ی سنگین محکم به‌سرم خورد و انگار گردنم در سینه‌ام فرو رفت گیج شدم چشمم سیاهی رفت و بعد نعره‌ی «حاج داود» را شنیدم که یک چیزهائی می گفت، با مشت سنگین و غول آسایش بی هوا به‌سرم کوبیده بود.
بهار گذشت و بعد تابستان رسید. هفت ماه است که اینجا هستم. چند روزی بود که سر و کله‌ی «حاجی» پیدا نشده بود. یک روز صبح مرا صدا زدند و بیرون بُردند برخلاف تصورم گفتند ملاقات داری، بعد از ۷ ماه پدر و مادر بیچاره‌ام آمده‌اند. پشت شیشه ایستاده بودند، یک پاسدار کنار آنها و یک پاسدار کنار من. پدرم با دیدنِ من دیگر طاقت نیاورد و شروع به‌گریه کرد امّا مادرم زن محکمی بود و خودش را کنترل کرد. گفتم: گریه نکنید من حالم خوب است و تنها نگرانیم همین ناراحتی شماست.

**هموطنان، عزیزان من**

یک نمونه از جنایات و شکنجه هایی را که در نظام ولایتی اتفاق افتاده برایتان آوردم. بعداز آنکه در سال ۶۳ با فشار و افشاگریهای آیت‌الله منتظری بساط تواب سازی حاجی داود جمع شد و خودش نیز برکنار گردید، جای او یک نفر به‌نام مهندس میثم مسئول قزلحصار شد. او در اوایل کارش با زندانیان کمی ملایمت بکار می‌بُرد و با افراد مسن و شناخته شده ملاقات می‌کرد. روزی به‌او گفتم: من در واحد یک بند ۳ زندانی هستم. درکنار این بند یعنی بند ۴ خانم ها زندانی هستند. گاهی از این بند صداهای عجیبی می شنوم. صدای گریه‌های بلند، صدای فریاد، صدای فحش و جیغ، آنجا چه خبر است؟ میثم گفت: من با مشکلات بسیار بزرگ و وحشتناکی روبرو هستم. مثلاً در واحد یک ما در حال حاضر ۴۰ دختر و زنِ روانی داریم که نمی‌دانیم با آنها چه بکنیم. نه می‌شود آنها را آزاد کرد و نه می‌شود در اینجا نگاهداری نمود. بطور قطع غالب این خانم‌ها محصول کارهای حاجی داود در درست کردنِ «قیامت» و «گور» و «قفس» و «واحد مسکونی» که حاجی داود برای تواب سازی درست کرده بود هستند.
قزلحصار در آن سالها محل نگهداری زندانیانی بود که پس‌از دستگیری و بازجویی و شکنجه های بی‌نظیر و دادگاهی شدن (در دادگاههای غیرقانونی، بدون حضور وکیل و حق دفاع که غالباً چند دقیقه طول می‌کشد) به‌آنجا برای گذراندن دوران زندان فرستاده می‌شدند. اتهامات این افراد آنچنان نبود که اعدامی باشند. آنها به حبس‌ابد یا چند و چندین سال زندان محکوم شده بودند. بسیاری از دستگیرشدگان در اوین و دیگر زندانها زیر شکنجه یا می‌مُردند یا اعدام می شدند. ده ها هزار نفر در دهه‌ی ۶۰ به خصوص سال ۶۷ در زندان اوین اعدام شدند. زندانیان قزلحصار کسانی بودند که از اوین جان سالم به‌در بُرده بودند، رفتاری که نمونه‌ای از آنها در قزلحصار گفته شد با این چنین زندانیان بود.
و همه‌ی این جنایات در ۳۶ سال حاکمیت نظام ولایی ادامه داشته و دارد. در تمام این سالها نظام ولایی دست از این جنایات برنداشته، کُشتار و جنایات سال ۷۸ در کوی دانشگاه تهران، کُشتار ده ها نفر در اعتراضات مردمی سال ۸۸ را بخاطر بیاورید. داستان زندان کهریزک و بلاهایی که بر سر دختران و پسران آوردند را از خاطر بگذرانید و فراموش نکنید که در کُشتار ۶۷ چندین هزار نفر اعدام شدند و به‌ادعای یکی از مسئولان آن زمان وزارت اطلاعات (آقای رضا ملک) تعداد کُشته ها حتیٰ از ۳۰ هزار در عرض یکی دو ماه در سراسر کشور گذشت. همه‌ی این اعمال ضد بشریت را بخاطر بیاورید تا به‌آبشخوار داعش و دیگر بنیادگرایان پی‌ببرید. ادامه دارد.

**در یکی از شماره های پیشین بیداری در نوشته‌ی آقای پرویز مینویی نقل قولی از انیشتن شده بود که «من آن خدایی راکه موسا آفریده قبول ندارم، اما خدایی راکه موسا را آفریده قبول دارم» پس‌از انتشار بیداری آقای منوچهرکهن از خوانندگان گرامی چند بار با ما تماس گرفتند که اگر این جمله انیشتن نباشد به‌احتمال زیاد از خود من است، و بنظرم سالها پیش این جمله را در مجلسی به‌زبان آورده‌ام و اصرار داشتند ما این موضوع را بنویسیم.**

**اسلام قصاب اندیشمندان است م ـ میرآفتابی**

**من درحیرتم که چرا درعربستان مهداسلام، زادگاه‌محمد، حتایک امام زاده وجود ندارد، اما درکشور ماکه به زور شمشیر و دگنک مسلمان شده ایم این همه امامزاده ولو شده‌اند. علی نظر**

محسن ـ الف پخش کننده بیداری در آتلانتا

## دو قهوه‌چی

«رستم خان» بیش از بیست سال است سرخیابان ما یک قهوه خانه کوچک ایرانی دارد، محل کسب او پاتوقی است برای ایرانیانِ به‌تبعید آمده، دیزی هم بار می‌گذارد. ماه پیش که دید تعداد بیداری هایی که هر ماهه به او می‌دهم تا به مشتریان مشتاقش هدیه کند کمتراز هر بار است. متوجه شد که وضع مادی نشریه خیلی خراب است، رفت طرف صندوق هرچه در آن پول خُرد بود که سد دلار هم نمی شد ریخت داخل یک پاکت و داد دست من که مبادا بیداری منتشر نشود. چند ستون از صفحات این شماره به رستم خان با معرفت تعلق دارد.

*****

«نبی» را چند سال است جلوی در ورودی بیمارستانی که یک دکه قهوه فروشی دایرکرده می شناسم. هرچند ماهی که به‌بیمارستان می روم او را می‌بینم و قهوه‌ای از او می‌خرم و یک نسخه هم بیداری به او می‌دهم که بخواند. سه چهار ماهی بود کارم به‌بیمارستان نیفتاده بود هفته پیش باید به پزشکم سر میزدم، دیدار «نبی» هم توفیق اجباری بود. تا آمدم به او درودی بگویم، گفت دیگر از آن کفرنامه‌ات برای من نیاور، به او گفتم تو که مشتاق به‌خواندن آن بودی، گفت اولش متوجه نبودم چه می‌نویسی، چندتایش را که خواندم متوجه شدم یک نشریه مزخرف و کفرنامه است، ادامه داد، اگر اینجا آمریکا نبود حسابت را می‌رسیدم، اینها را که می گفت صورتش سرخ و رگهای گردنش ورم کرده بود و حالت حمله داشت که بدون خداحافظی ترکش کردم.

---

از سایت U.A.A Bertendruss برگردان ـ محمد خوارزمی

مسیحیان ارزش اخلاق معنوی ناباوران به‌خدا را زیر سئوال می‌برند، در حالی که خودشان کتاب مقدس عهد عتیق را بکار می‌گیرند که بردگی، تجاوز و زنا را تجویز می‌کند.
«کریستوفرهیچن» می‌گوید، این پندار وحشتناکی است که کسی وجود دارد که صاحب ما است، که ما را بوجود می آورد، که مواظب ما است در خواب و بیداری، که از افکار ما آگاه است، که می‌تواند ما را محکوم به عذاب کند، که می تواند ما را تنبیه کند، ما را بیمارکند. ما اگر براستی طالب این باورها هستیم و اگر آرزو کنیم که این ادعاها واقعیت داشته باشد مثل این است که آرزو کنیم چون کنیز زرخریدی زندگی کنیم. من به‌شما قول می‌دهم، اگر ریسک تفکر را انتخاب کنید، خوشی ها و زیبایی‌ها برای شما حاصل می‌گردد. یک دنیای خوب احتیاج به دانش، محبت و شهامت دارد. این دنیای خوب احتیاجی به‌دربند کردن شعور انسانی به‌سخنانی که مدتها پیش از سوی مردان نادان بیان شده ندارد.

## یک داستان واقعی

### خاطره‌ی یک معلم

چند سال پیش در یکی از روستاهای مرزی خراسان مدیر شدم کل دانش آموزان ۲۰ نفر بودند، البته مدرسه نداشتیم. شخصی محل گوسفندان خود را که استفاده نمی شد به‌ما داد تا کلاس درس را راه بیندازیم. دیوارها کاهگلی نمدار بود که دوتا سوراخ کوچک و یک در باریک داشت تصمیم گرفتم برای اطاقک در و پنجره نصب کنم، به آموزش و پرورش استان نامه نوشتم پاسخ آمد بودجه نداریم از اولیای دانش آموزان کمک بخواهید.
به اولیای همه دانش آموزان یک نامه نوشتم برای بازسازی کلاس فرزندانشان که هرکدام مبلغی حدود ۱۰ هزار تومان (حدود ۲ دلار) کمک کنند. دو هفته گذشت هیچ خبری نشد، فکری به ذهنم رسید، نامه ی دیگری به این مضمون نوشتم، لطفاً برای بازسازی ضریح حرمین شریفین در عتبات عالیات مبلغ ۱۰هزار تومان کمک نمایید. روز بعد شاگردان تقریباً همه پاکت ها را به‌من برگرداندند با پول! از ده هزار تومان تا بیست هزارتومان و یک چک هم سد هزارتومانی بین آنها بود! مردمی که حاضر نبودند برای درس خواندن فرزندان خود یک تومان کمک کنند حالا چک ۱۰۰ هزار تومانی فرستادند! با پولها فوری زمین کلاس را سیمان کردم، در و پنجره و بخاری و میز و صندلی گرفتم و کلاس کاملاً نوسازی شد.

**روسپیگری زن و مرد ندارد، هر زن یا مردی برای لذت جنسی با بیشتر از یک نفر همبستر شود فاحشه است. مردانی که بنام زن عقدی با چهار زن همبستر می‌شوند از جمله این فواحش هستند. اسلام ناب محمدی مشوق روسپیگری شرعی زنان و مردانِ مسلمان است.**

**از خواندن کتابهای خواندنی و شیرین هوشنگ معین زاده غافل نشوید.
تاکنون هیچ نویسنده‌ای بخوبی معین زاده پنبه خدا را نزده و پته‌اش را روی آب نیاورده است. همه کتابفروشی هاکتابهای معین زاده را دارند.**

دکتر دانا شیرازی

# حافظ و قرآن

حافظ، اندیشمند و شاعر توانای ایران با یک مهارت خاصِ خودش تفسیر زیبایی از قرآن در لابلای سروده های خود برای مردم ارائه نموده است.

در کلام حافظ «دفتر» ترجمه: «مصحف» یعنی قرآن است و برای مصونیت از دست آخوندهای قشری زمان، با ایماء و اشاره به «دفتر» مکنونات قلبی خود را آشکار می‌ساخته است.

**این خرقه که من دارم در رهن شراب اولا**
**وین «دفتر» بی معنی غرق مـی نـاب اولا**

حافظ با روشنی قرآن را بی معنی می‌نامد و آنرا در می ناب خود غرق می‌کند.

شعر حافظ در باره خرقه و قرآن، اشاره ایست به‌داستان شیخ صنعان که داستان عاشق شدن یکی از شیخ های معروف یمن به‌دختر ارمنی که در آن شیخ را مجبور کرد برای به‌دست آوردن شراب، خرقه و قرآن خود را گرو شراب بگذارد.

در قرآن آیه های متعددی در باره بهشت نوشته شده که معروفترین آن:

جناتن تجری من تحت النهار
انهار من لبن، لایتغیر طعمه
انهار من عسلن مصفی

در باغ بهشت نهرهای گونانی از زیر درختان در جریان است. نهرهای شیر که طعمش عوض نمی شود، نهرهای عسل صاف.

شاید این یاوه‌گوئی ها از بی معنی‌ترین ادعاهای قرآن است که در بهشت علاوه بردرخت های میوه نهرهای شیر فاسد نشدنی!؟ نهرهای عسل صاف!؟ در زیر درختان جاریست!! اعراب با همه ساده لوحی این حرفها را باور نمی‌کنند و بنابراین محمد در دنباله همین آیه می‌گوید این مردم بعداز شنیدن این حرفها بدانشمندان مراجعه می‌کنند، و آنها این گفته ها را مسخره می‌کنند، چون خداوند دلهای آنها را قفل کرده است!

تنها یک دیوانه می تواند این یاوه گویی ها را باور کند و حافظ به روشنی می‌گوید:

**چو طفلان تا بکی زاهد فریبی به‌سیب بوستان و شهد و شیرم**

این یکی از روشن‌ترین شعرهای حافظ در برابر یاوه‌گوئی های قرآن است که با روشنی داستان نهرهای عسل و شیر را تنهایک فریب برای گول‌زدن یک کودک نادان بکار گرفته است، و یا در همین زمینه گفته های پیر مغان را معقول (خردگرا) می داند در برابر گفته های «محال» و باور نکردنی قرآن.

**پیر مغان حکایت معقول مـی‌کند**
**معذورم ارمحال تو بـاورنمی‌کنم**

و یا:

**من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود**
**وعـده فـردای زاهـد را چـرا بـاورکنم**

حافظ با علم و آگاهی که از زمان خود داشته است، مخاطب خود را بجای محمد، «زاهد» خطاب می‌کند و تمام دوران زندگی از فریب کاری‌ها و دروغ‌های او انتقاد می‌کند.

در هر سروده‌ای از حافظ کـه نـام زاهـد آورده مـی‌شود بـرایش صفتی می‌افزاید و زاهدان را روسپی و خودفروش می‌نامد:

**زاهد ظـاهر پـرست از حـال مـا آگـاه نـیست**
**در حق ما هرچه‌گوید جای هیچ اکـراه نـیست**
**بــر در مـــیخانه رفـتن کـار یک‌رنگـان بـود**
**«خودفروشان»را بکوی می‌فروشان‌راه‌نیست**

رضا ـ س

# روز شکرگذاری

رسمی که از آمریکا آغاز شده، به همه جا کشیده شده است و با چه سفره های رنگینی، «خداوندا، از این که به‌ما نعمت عطا فرمودی از تو سپاسگزاریم» این جمله مشهوری است که شکم‌سیرها در روزهای گوناگون بویژه روز رسمی شکرگزاری که در آمریکا آن را «تنکس گیوینگ دی» می‌نامند به‌زبان می آورند. در ایران هم پس از این که غذا خورده می‌شود و شکم‌ها سیر می‌گردد خیر اموات گرسنه‌ها یک «خدا را شکرت» هم می‌گویند که وجدانشان آرام بگیرد و با گفتن این جمله هم ثوابی کرده و هم خدا را خوشحال نمایند. داستایووسکی در این باره جمله‌ی مشهوری دارد «ازکسانی که بدبختی وگرسنگی و نداری دیگران را دیده‌اند و در مقایسه وضع خود با آنها، از خدا شکر می‌کنند، حالم بهم می‌خورد». در اصل با وضعی که میلیونها مردم جهان در همه کشورها دارند و در بی خانمانی و فقر و بیماری و بلاهای طبیعی و جنگ‌های ناخواسته گرفتارند، مردم باورمند به خدا باید بجای شکرگذاری شدیداً از خدایشان گله گذاری کنند، که چرا دیگران ندارند و من دارم! و به او بگویند من انسانم و نمی‌توانم شب ها با آرامش سر ببالین بگذارم....

به او بگویند اگر ذره‌ای رحم دارد به بچه‌ها که هر روز باید در میان زباله‌ها تکه نانی گیر بیاورند نگاهی بیندازد. ما که کمک نمی‌کنیم دستکم تو به مخلوق خودت کمک کن.

**چطور هر چیز خوب و رویداد دلخواه کار خداست، اما بدبختی‌ها و نکبت ها به خدا ربطی ندارد؟ پس آن آیه «هیچ برگی بدون اراده واجازه پروردگار برزمین نمی‌افتد» یعنی چه؟**

**اگر مردم به جای رفتن به دنبال خدا، به دنبال انسان می‌رفتند، خیلی زودتر به آرزوهای خود می‌رسیدند و زندگی بهشت می‌شد.**

**فرق دانشمند با عالم روحانی**

**دانشمندان پس از مطالعه و پژوهش به‌باور علمی می‌رسند، عالمان مذهبی پیش از اینکه به‌مکتب بروند و با سواد شوند به‌باورهای خرافی خود می‌رسند.**

پرویز مینویی

# برداشت های نادرست

ازگفته های زیبای ولتر دو جمله خیلی مشهور است ۱ ـ «باوجود آنکه با تو مخالفم اما حاضرم جانم را بدهم تا تو حرفت را بزنی.» ۲ـ نخستین روحانی، نخستین شیادی بود که به‌نخستین ابله برخورد کرد!» و داستان دین آغاز شد در باره‌ی جمله اول، برخی می‌گویند «پس ما در رسانه‌ایکه در اختیار شماست، حق داریم هرچه می‌خواهیم بگوییم!» این ها معنی درست جمله ولتر را درک نمی‌کنند، ولتر می‌گوید اگر تو رادیویی، تلویزیونی و یا روزنامه‌ای براه انداختی که در آن حرف خودت را بزنی من با وجود اینکه مخالف حرف تو هستم اما حاضرم جانم را بدهم که تو حرفات را بزنی، اگر تو قورباغه‌ای را برای پرستش به‌خانه‌ات بیاوری، من جلوی کسی راکه بخواهد قورباغه تو را بکُشد می‌گیرم تا تو آزاد به‌قورباغه پرستی باشی. اما هر لحظه خواهم گفت قورباغه پرستی کار بیهوده‌ای است. برخی از همین گفته ولترنتیجه می‌گیرند پس باید به همه دین ها احترام گذاشت و نباید از آنها انتقاد کرد. چنین نیست، واژه «من مخالفم» در جمله ولتر می‌رساند که همواره می‌توان مخالفت کرد و مخالفت را نباید توهین به حساب آورد. آیا آقای محمد در مکه، نمی بایست از بت پرستی انتقاد می‌کرد بجای شکستن بت های مردم آیا او نباید به‌دین اکثریت غالب که بت پرستی بود احترام می‌گذاشت؟ و اما در باره جمله دوم ولتر، نخستین نادان جهان همان انسان اولیه بود که دلیل و علت رعد و برق، زلزله، توفان، رگبار و دیگر پدیده‌های طبیعی را نمی‌دانسته و یا هنگامی که خورشید گرفته میشده او می ترسیده که چه بر سر خورشید آمده است.

در باورهای ایرانی آمده است که «هورمزد» مشیا و مشیانه مرد و زن را آفرید و گفت دنیا را برابر خرد خود بسازید و آن را اداره کنید. که این دستور تکیه برخرد داشته و در آن شیادی دخالتی ندارد. اما خلق آدم ازگِل و خاک و دمیدن در بینی او و زنده شدن و راه افتادن او و سپس کندن بخشی از دنده چپ او و برای خلق «حوا» و داستان سیب خوردن آدم و حوا و خلق شیطان و رانده شدن آنها از بهشت و غیره هیچگاه با عقل و خرد انسان جور در نمی‌آید. مگر اینکه انسان خرد خود را زیر پا بگذارد و هرچه دینداران و آخوندها می‌گویند باور کند.

**ایرانی واقعی و شریف هرگز در سفره هفت سین خود قرآنِ عرب ها را نمی‌گذارد**

دکتر محمد علی مهرآسا

# مثنوی هفتاد من کاغذ!

مولانا بعد داستان هود را که تورات و قرآن مشتی دروغ را به‌هم بافته و نابودی قوم هود را رقم زده‌اند، می‌آورد که هود به‌باد گفت مؤمنان و معتقدان مرا نگهدار و بی باوران به من را بکُش.

هود گِرد مـؤمنان خـطی کشید
نرم می‌شد بـاد کـانجا مـی‌رسید
هرکه بیرون‌بود زان‌خط جمله را
پـاره پـاره مـی‌گسست انـدرهوا

درک فرمودید که الله از همان ابتدا چه‌اندازه رحیم و مهربان بوده است؟!

لازم است بگویم یکی از دروغ های بسیار بـزرگ و مـفتضح و نابخردانه که از تورات و انجیل و قرآن به‌دید وگوش مردم رسیده است. قدرت سلیمان پیامبر و پادشاه قـوم بـنی اسـرائـیل است به‌گونه‌ای که تمام جـانداران و مـواد بـی‌جان در طـبیعت را در اختیار داشته و بر آنها فرمان می رانده و حیوان و جماد به‌دستور او هرچه می‌خواست انجام می‌دادند. به عنوان مثال به سـنگی بزرگ دستور می‌داده است که از جایش برخیز و به شهری دور یا نزدیک برود؛ یا به‌باد دستور می داد که فلانکس را به سـرزمین هندوستان بَرَد؛ و یا تمام حیوانات از اهلی و وحشی بزیر فرمان او بودند و دستورهایش را اجرا می‌کردند. همچنین دیـوها کـه معلوم نیست چگونه موجوداتی هستند زیـر فـرمان و مـطیع او بوده‌اند. این مغلطه و سفسطه چندان ناروا و وقیح است که باید برآن قهقهه زد. از همین رو است کـه بـزرگ دانشـمند ایـرانـی زکریای رازی در سده سوم و چهارم هجری می‌گوید: «سخنان و گفتارهای کتابهای دینی کلن دروغ هائی بیش نیستند».

آری این چنین معجزاتی برای سـلیمان پـادشاه بـنی اسـرائـیل تراشیدن و اختراع کردن نتیجه اندیشه دروغ‌آگین قوم یهود بوده است که به‌میان عوام رخنه کرده و عوام بی سواد اندک شعور آنها را باور کرده‌اند. اما مولانا چرا باید این دروغ ها را راست پندارد و قبول داشته باشد بر روی این مزخرفات داستانسرائی کند؟

شگفت‌انگیز این است که این سخنان عوامانه بـخشی بـزرگ از مثنوی مولانا را اشغال کرده است و ملای روم ایـن دروغ هـای خلاف منطق و خرد را باور کرده و به‌آنها استناد می‌کند.

بنگرید به‌این یاوه‌گویی:

چـون سـلیمان را سـراپـرده زدنـد
جمله مرغانش بـه خـدمت آمـدند
هـمزبان و مـحرم خـود یـافتند
پیش او یک‌یک بـه جـان بشـتافتند
جمله مرغان ترک کرده جیک‌جیک
با سلیمان گشته اَفـصَح مِـن اَخـیک
جمله مرغان هر یکـی اَسـرار خـود
از هـنر وز دانش و ازکـار خـود
با سـلیمان یک بـه یک وا مـی‌نمود
از برای عـرضه خـود را مـی سـتود

به راستی این جز مهمل و دروغ چه نام دارد؟

در این مقوله به‌قول مولانا، مرغان از جیک جیک افـتاده‌انـد و مانند سلیمان به‌عبری سخن می‌گویند! هـمچنین سـلیمان بـاید دعوای بین زاغ و هُد هُد را گوش کند و کاری کند که هر دو مطیع شوند و آشتی کنند. برای این مهمل چه نامی باید گـزید...؟ و واقعاً به دروغگو چه نسبتی باید داد؟!

مولانا جلال‌الدین چون ملا بوده است، هرچه حدیث و مـهمل عربی به‌گوشش خورده اغلبش را در مثنوی هفتاد من کـاغذش آورده و به‌آنها استناد کرده و یا از رویشان جفنگ ساخته است. بنگرید به‌این جمله عربی که معلوم نیست ازکیست اما ملای روم آن را در ادامه داستان شیر و خرگوش تیتر کرده است و بـرایش مقداری از اشعار جفنگش را سروده است. به قول مشهور ایـن جمله را در چندین بیت تفسیر کرده است «رَجَـعنا مِـن الجـهادِ الاصغر الی الجهاد الاکبر» (برگشتیم از جهاد کوچک بـه جـهاد بزرگ)

ای شـهان کُشـتیم مـا خـصم بـرون
مـاند خـصمی زو بـتر در انـدرون
کشتن این، کـار عـقل و هـوش نـیست
شـیر بـاطن سـخرهٔ خـرگوش نـیست
دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست
کـاو بـه دریـاها نگـردد کـم و کـاست
سـنگها وکـافران سـنگ دل
انـدر آیـند انـدر او زار و خـجل

پس‌از چند بیت سست و با مفهوم جفنگ می‌گوید:

قـدّ رَجَـعنا مِـن جِـهادِالاصغریم
بـانبی انـدر جـهاد اکـبریم
قُوّت از حق خواهم وتوفیق و لاف
تا به سوزن برکَنم ایـن کـوه قـاف

حقا که چه لافی؟! آخوند بلخی نیرو و قدرت خدایی می‌خواهد تا کوه قاف را با سوزن برکند!!

## نامه ها و پیام های وارده

* توهین به‌اعتقادات دیگران مدتهاست جزو اعتقادات من است! لطفاً به اعتقادات من احترام بگذارید. بردیا

* من مانده‌ام چطور شد یک هواپیمای پیشرفته‌ی بدون سرنشین آمریکا بدست حکومت ما افتاد فوری از روی آن ساختیم، اما سد سال است یک بنز نتوانستیم بسازیم که سد هزارتایش را در ایران داشتیم. هرچه زور می‌زنیم بهترینش می‌شود «پراید»
محمد ابراهیم پور

* علی را چرا جزو معصومین حساب می‌کنند، به شهادت خمینی علی آدم کُشته است، یکی دوتاهم نه، در یک روز سر ۷۰۰ انسان را از تنش جداکرده، آیا او هنوز معصوم است؟
قدرت مهرداد

* از خدا می پرسم، پس از این که قیامت را بپا کردی، مؤمنان را به‌بهشت و گناهکاران را به جهنم بُردی و تکلیف همگان روشن شد، پس از آن کار جنابعالی چه خواهد بود؟ آیا پس از آن از دستت راحت می‌شویم؟ آناهیتا ـ م

* آیا چشمتان کور است هرساله هزاران جوان از کشورهای اروپایی برای ادامه تحصیل به‌قم می‌آیند، مردم سویس برای معالجه بیماران خود به‌عراق و یمن می روند، چرا متوجه نیستید ما امروزه تمامی اطلاعات هوا و فضا را مدیون دانشمندان افغانی هستیم، سفر به کرات ناشناخته تنها و تنها بادانش امام زمانی طالبانِ پاکستان صورت می‌گیرد. ای کوردلان میدانید که همه‌ی اختراعات از روی قرآن بدون ذکر ماخذ و اجازه دزدیده شده و در تمام دانشگاههای جهان از کتابهای علمی حضرت امام جعفر صادق با نام های دیگری استفاده می‌شود خسرو دادگر

* با درود، می شود بگویید، ما برای چه دعا می‌کنیم؟ آیا می‌خواهیم دستور و نظر پیشین خدا را تغییر بدهیم؟ یا این که به‌او راهنمایی کنیم که راههای بهتری هم هست و تو نمی‌دانستی!
ملک شاهی

* خبر بد این بود که رژیم جمهوی اسلامی، سالروز حمله‌ی وحشیانه اعراب را به مازندران «طبرستان» روز ملی مازندران نامید!! امت همیشه در صحنه نیز با پخش گُل و شیرینی به‌کُشتارکنندگان نیاکان خود خوش آمدگفتند و نماز شکر بجای آوردند! و در سعیدآباد مرزن آباد چالوس حمله تازیان به ایران را بازسازی کرده و به‌نمایش درآوردند!! فرید ـ الف

**ایرانی هایِ مسلمان هر ساله در ماههای محرم و صفر، بخاطر تجاوزات جنسی و ارضی وکُشتار نیاکانشان جشن می‌گیرند.**

### دکتر احمد ایرانی

# یهودیت، مسیحیت، اسلام

* اسلام نیز مانند یهودیت و مسیحیت دین توحیدی نیست، زیرا الله موجود دو شخصیتی است، خدای بخشنده و مهربان و خدای جبار و مکار!

* تورات نیز مانند انجیل کتاب واحدی نیست، چهار تورات اصلی و چند تورات فرعی به وسیله نویسندگان گوناگون در دورانهای مختلف نوشته شده است.

* حدود چهارده سده پیش از مسیحیت (خیلی پیش از آمدن موسی و یهودیت) در مصر اعتقاد به‌تک خدایی وجود داشته است.

* افسانه‌ی توفان نوح که در هرسه کتاب تورات ـ انجیل و قرآن آمده است از یکی از افسانه های سومریان باستان تقلید شده است، توفان نوح برداشت کاملی است از افسانه «گیل گمش» سومری ها

* پس‌از کشف «لوحه قوانین حمورابی» در سال ۱۹۰۲ روشن شد که ۱۰ فرمان موسا تقلیدی است از قوانین حمورابی.

* در کتابهای یهودیت نوشته شده که خدا برای ختنه کردن موسا به‌دنبال او دویده است.

* در کتاب تلمود یهودیان از عیسا با نام جادوگر یاد شده است.

* بنا به پژوهش‌های دین شناسان آمریکایی ۸۲ در سد آنچه در انجیل‌ها نوشته شده بخشی از سخنان عیسا نبوده است.

---

### حسین رحیمی ـ تهران

ای ایران ای مرز پُرگُهر... ای خاکت سرچشمه ی هنر...سنگ کوهت درّ وگوهر است... خاک دشتت بهتراز زر است!! خب که چی؟ ما مردم سیه روز و ذلیل و علیل و درمانده هنرمان شده پیاده روی به‌سوی کربلا و مشهد. یک میلیون و ششصد و شصت هزار نفر پیاده به‌سوی کربلا و هفتصد هزار نفر با پای برهنه از نیشابور سمت مشهد روان شده‌اند، زنجیر به‌پشت‌زنان و خاک برسر ریزان! به عشق شهیدان کربلا که دودمان ایرانی‌ی ما را بباد دادند. ژاپنی ها از سنگ سخت و خاک آلوده باقیمانده از جنگی که با بمب اتم به آنها حمله شد، کشورشان را آبادان کردند و ما آبادانمان را به‌خاکروبه دانی تبدیل کردیم. زوار کربلا سالم میروند با هزار بیماری و گرفتاری برمی‌گردند، دار و ندارشان را هم آنجا گلوله کرده از سوراخ ضریح می‌اندازند تو، که آخوندهای متولی آنها را برداشته و به‌ریش ما بخندند. ای ایران ای مرز پُر گهر...

**در تهران،**

## نوری زاده زده به‌سیم آخر

شما یک نگاهی به‌قد و بالای حضرت آیت‌الله خلخالی بیندازید با آنهمه آدمکشی همین جوری و هردمبیلی‌اش. نخواستید؟ به‌جای مهر در پیشانی آقای لاجوردی دقت کنید که به‌اسم اسلام و به‌اسم ولایت چه عاطفه‌ها و چه معرفت‌ها را به‌سینه‌ی دیوار نسپرد! بعدش اگر راضی نشدید به‌قد و بالای شیخ علی فلاحیان بنگرید که یک آیت‌الله آدمکش است در سبک و سیاق فقاهتی و شیعی‌اش. نخواستید؟ به قد و بالای روح‌الله حسینیان نگاه کنید که در آدم کُشی و دزدیدن حق و حقوق مردم، صاحب شگرد است. نخواستید آستین بالا بزنید و در هیبت شیخ مصطفی پورمحمدی ـ وزیر دادگستری بیت رهبری ـ فرو شوید که در کارنامه‌ی آدمکُشی‌اش کشتار همینجوریِ هزاران نفر انسان در بند و محبوس می‌درخشد مثل چی! نه؟ جنتی، علم‌الهدی، اژه‌ای، رازینی، رییسی. همه هم از ملات حجت‌الاسلامی و آیت‌الهی و شیعی و اسلام ناب محمدی. یکی از یکی آدمکُش‌تر و قاتل‌تر و عبوس‌تر و نابکارتر و جانی‌تر و مال مردم خورتر و ابله‌تر و بی‌کفایت‌تر و بی خردتر و البته اسلامی‌تر و مدعی‌تر و از خود متشکرتر. نخواستید، سری بزنید به‌پس و پشت پستوهای سرداران سپاه که شکر الله در میانشان هستند کسانی که مستقیم و غیر مستقیم اجیر و مزدبگیراجانب‌اند یا بهترین تأمین‌کننده‌ی خوراک‌اند برای اسراییل و روس. حالا جناب لاریجانی می‌فرماید: از اسلام واقعی امکان ندارد داعشی بیرون بیاید. خب، جناب ایشان بفرمایند این زباله‌ها که اسم بُردم از کدامین اسلام و از کجای کدامین اسلام بیرون زده‌اند؟ محمد نوری زاد ـ تهران

## سه شریکی که با هم نمی سازند

«یهوه» اسراییل را برای یهودیان و یهودیان را برای اسرائیل خلق کرد!، «پدر آسمانی ـ گاد» کشورهای مسیحی مانند آمریکا را با مردمانی مسیحی خلق کرد!، «الله» کشورهای عربستان و عراق و یمن را برای مسلمانان و مسلمانان را برای این سرزمین‌ها خلق کرد!، این سه خداکه سه تاکتاب جداگانه دارند و سه نماینده در روی زمین، از روز اولِ شراکت شان با هم اختلاف نظر و سلیقه داشتند و باهم نساختند، و چنین شد که پیروان آنها هم تا ابد با هم اختلاف و درگیری خواهند داشت.

خیلی ها به‌زور می خواهند این سه خدا را یکی کنند تا اثبات دروغ هایشان آسانتر شود. اما رفتار و کردار متفاوت پیروان این سه خدا وگفتار متضاد کتابهایشان دُم خروس را از زیر ردا و قبا و عبای آنها کاملاً بیرون زده است و دیگر نسل جوان و دانش آموخته را مانند پدرانشان نمی شود گول زد.

**دکتر اشکان ایرانی**

## کتابی بی‌محتوا و تکراری

پیام اصلی قرآن صدها بار تکرار شده است و در هر صفحه از قرآن به همه یا بعضی از آنان برخورد می‌کنید.

پیش از همه ترساندن از قیامت و تأکید بر وحدانیت خدا و مبارزه با شرک و بت پرستی در پی هم تکرار شده‌اند. تقریباً غیرممکن است صفحه‌ای از قرآن را بیابید که در آن به این دو موضوع اشاره نشده باشد.

در قرآن مفاهیم کمی هستند که یکبار آمده باشند قرآن شاید تکراری‌ترین کتاب موجود باشد.

اگر کسی یک سوره‌ی بزرگ قرآن مثل بقره را بخواند با خواندن بقیه قرآن چیز زیادی به‌دانش وی از قرآن اضافه نمی شود.

ـ اسم موسی ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده است و داستان موسی به‌صورت کوتاه و بلند در ۳۴ سوره قرآن تکرار شده است.

ـ عبارت «جنات تجری من تحتهاالانهار» (باغ های بهشتی که جوییار هایی از زیر آن عبور می‌کند) عیناً حدود ۴۰ بار تکرار شده است.

ـ عبارت « و من اظلم ممن افتری علی‌الله‌الکذب» (چه کسی ظالم‌تر ازکسی است که به‌خدا دروغ می‌بندد) عیناً حدود ۹ بار و با تغییر اندکی در لفظ ۱۳ بار تکرار شده است.

مفهوم «ویعبدون من دون الله مالایضرهم ولاینفعهم «یعنی غیراز خدا چیزی را می‌پرستند که به‌آنها نفع و ضرری نمی‌رساند حداقل ۱۰ بار تکرار شده است.

عبارت «اللهالذی خلق السموات والارض فی ستة ایام» (خلقت آسمان ها و زمین در ۶ روز) ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

به جرأت می توان گفت که کل محتوای قرآن را بدون تکرار می‌توان در ۲۰ درسد از حجم موجود قرآن جای داد.

**اسلام دین جاسوسان است. خمینی با همین روش همه ایرانی‌ها را جاسوس همدیگر کرد! و اینک جهانیان از ترس تروریسم اسلامی باید جاسوس همسایکان خود باشند.**

**بیداری سندی است در دست جوانان برای پاسخ دادن به متعصبین مذهبی**

January 2016 **AWAKENING** Issue # 85

# بیـــــداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

## مدرک رهایی از اسلام

آقای پرویز مینویی در برنامه هفتگی خود که در تلویزیونِ مبارز E2 دارد، در باره‌ی اقدامات و فشارهای احتمالی دولت های غربی پس از ترورهای اخیر فرانسه و آمریکا به‌ایرانی‌ها در هنگام مسافرت آنها به‌آمریکا، اروپا و برعکس، می‌گفت چگونه می‌شود به مقامات ایمی‌گریشن ثابت کنیم که ما دیگر ارادتی به‌اسلام نداریم و ما را جزو مسلمانها به‌حساب نیاورید؟ چون آنها سخن ما را باور نخواهند کرد.

در همین زمان آقای مینویی به‌یادش آمد که در سال ۲۰۱۲ به‌همراه نود نفر از روشنفکران دلیر ایرانی زیر اعلامیه ترکِ اسلام را در «جنبش رهایی از اسلام» رسماً امضا کرده است، که آن اسامی در همان زمان در بیداری نیز چاپ شد، و گفت من آن اعلامیه را می‌دهم ترجمه کنند و در جیبم نگه می دارم تا در روز نیاز سندی برادعایم شود.

فکر جالبی بود که بنظر ما این کار را باید همه آنها که نامشان در آن اعلامیه بود (و یا اگر کسانی بخواهند نامشان را به آن اعلامیه اضافه کنیم) انجام دهند تا گرفتار این مشکل تازه جهانی نشوند.

**مسلمان به دنیا آمدن یک بدشانسیِ بزرگ است.**

### Thinking points for Iranian youth

Some naÏve Muslims believe that Islam can and should be reformed. But how? Islam cannot be reformed the way Christianity was. In the mind of millions of Muslims, Islam is carved in granite, just the way it is. No change. Allah's book is seald.

Numerous people have tried it in every imaginable way to reform Islam Hundreds of old and new schools tried it, and they all failed.Many intellectuals and open-minded have tried reforming it, but they are either burned, hanged, killed, assassinated, or simply living in exile. Amil Imani

**هیچ چادر و حجابی افکار بیمار را نمی پوشاند.**

تونی ویوا

برای اشتراک، برای سفارش بیداری‌های به‌صورت کتاب درآمده به نام «خردنامه‌ی بیداری» و برای تماس با ما با ایمیل و تلفن زیر تماس بگیرید.

858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

BIDARI بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129